



تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۰

آیه ۹۲

آیه و ترجمه

و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطا و من قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمة الی اهلہ الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثق فدیة مسلمة الی اهلہ و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله و کان الله علیما حکیم ۹۲

ترجمه :

۹۲ - برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونبھائی به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خونبھای را ببخشند- و اگر مقتول از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونبھای لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبھای او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند، و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می گیرد - این (یکنوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

شان نزول :

یکی از بت پرستان مکه به نام حارث بن یزید با دستیاری ابوجهل مسلمانی را به نام عیاش بن ابی ربیع به جرم گرایش به اسلام مدتها شکنجه می داد، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز به مدینه هجرت کرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت.

اتفاقا روزی در یکی از محله های اطراف مدینه با شکنجه دهنده خود

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۱

حارث بن یزید روبرو شد، و از فرصت استفاده کرده، او را به قتل رسانید، به گمان اینکه دشمنی را از پای در آورده است، در حالی که توجه نداشت که حارث توبه کرده و مسلمان شده است و به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رود جریان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند آیه نازل شد و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا واقع شده بیان کرد.

تفسیر :

احکام قتل خطا

چون در آیات گذشته به مسلمانان آزادی عمل برای در هم کوبیدن منافقان و دشمنان خطرناک داخلی داده شده، برای اینکه مبادا کسانی از این قانون سوء استفاده کنند و با افرادی که دشمنی دارند به نام منافق بودن تصفیه حساب خصوصی نمایند، و یا بر اثر بی مبالاتی خون بی گناهی را بریزند، در این آیه و آیه بعد احکام قتل خطا و قتل عمد بیان شده است، تا در مسئله ریختن خون که از نظر اسلام موضوع فوق العاده مهم و پر مسئولیتی است رعایت تمام جهات لازم را بکنند.

در آغاز این آیه که حکم قتل خطا در آن بیان شده می فرماید: برای هیچ مؤمنی مجاز نیست که فرد با ایمانی را جز از روی خطا بقتل برساند.

(و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطا)

این تعبیر در حقیقت اشاره به آن است که اصولاً هرگز مؤمن به خود اجازه نمی دهد که دست خویش را به خون فرد بیگناهی بیالاید، چه اینکه در حریم ایمان همه افراد مانند اعضای یک پیکرند، آیا هیچگاه ممکن است عضوی از بدن انسان، عضو دیگر را جز از روی اشتباه از بین ببرد یا آزار دهد بنا بر این آنها که در صدد چنین کاری بر آیند ایمان درستی ندارند و از حقیقت ایمان

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۲

- بی خبرند.

جمله الاخطاء (مگر از روی اشتباه) به این معنی نیست که آنها مجازند از روی اشتباه این عمل را انجام دهند، زیرا اشتباه قابل پیش بینی نیست، و شخص به هنگام اشتباه متوجه اشتباه خود نمی باشد، منظور این است که مؤمنان جز در مورد اشتباه آلوده چنین گناه بزرگی نخواهند شد.

سپس جریمه و کفاره قتل خطا را در سه مرحله بیان می کند: صورت نخست اینکه فرد بیگناهی که از روی اشتباه کشته شده متعلق به خانواده مسلمان باشد که در این صورت، قاتل باید دو کار کند، یکی اینکه برده مسلمان را آزاد نماید و دیگر اینکه خونبهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد.

(و من قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله).

مگر اینکه خاندان مقتول با رضایت خاطر از دیه بگذرند (الا ان یصدقوا) صورت دوم اینکه مقتول وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان خصومت و دشمنی دارند» در این صورت کفاره قتل خطا تنها آزاد نمودن برده است» و پرداخت دیه بر جمعیتی که تقویت بنیه مالی آنان خطری برای مسلمانان محسوب خواهد شد ضرورت ندارد، به علاوه اسلام ارتباط این فرد را با خانواده خود که همگی از دشمنان اسلامند بریده است و بنا بر این جایی برای جبران خسارت نیست.

(فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة).

صورت سوم اینکه» خاندان مقتول از کفاری باشند که با مسلمانان هم پیمانند، در این صورت برای احترام به پیمان باید علاوه بر آزاد کردن یک برده مسلمان خونبهای او را به بازماندگانش بپردازند.»

(و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدية مسلمة الى اهله و تحریر رقبة مؤمنة).

در اینکه آیا مقتول در این صورت مانند دو صورت سابق یک فرد مؤمن

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۳

است یا اعم از مؤمن و کافر ذمی، در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر آیه و روایاتی که در تفسیر آن وارد شده این است که منظور از آن نیز»مقتول مؤمن» است و آیا میتوان دیه چنین مقتول مسلمان را به ورثه کافر داد در صورتی که کافر از مسلمان ارث نمی برد.

از ظاهر آیه چنین استفاده می شود که باید دیه مزبور را به ورثه او داد هر چند کافر هستند، و این به خاطر پیمان و عهدهی است که با مسلمانان دارند، ولی از آنجا که کافر از مسلمان هیچگاه ارث نمی برد جمعی از مفسران بر این عقیده اند که منظور از جمله فوق این است که دیه او را فقط به ورثه مسلمان او بدهند، نه ورثه کفار، در بعضی از روایات نیز اشاره به این موضوع شده است

ولی ظاهر جمله من قوم بینکم و بینهم میثاق (از جمعیتی که با شما پیمان دارند) این است که ورثه مقتول جزء مسلمانان نیستند، زیرا مسلمانان با یکدیگر پیمان خاصی ندارند (دقت کنید).

و در پایان آیه در مورد کسانی که دسترسی به آزاد کردن برده‌های ندارند (یعنی قدرت مالی ندارند و یا برده‌های برای آزاد کردن نمی‌یابند) می‌فرماید: «چنین اشخاصی باید دو ماه پی در پی روزه بگیرند».

(فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين).

و در پایان می‌گوید: «این تبدیل شدن آزاد کردن برده به دو ماه روزه گرفتن یکنوع تخفیف و توبه الهی است، یا اینکه تمام آنچه در آیه به عنوان کفاره قتل خطا گفته شد همگی برای انجام یک توبه الهی است و خداوند همواره از هر چیز با خبر و همه دستوراتش بر طبق حکمت است».

(توبة من الله و كان الله عليما حكيما).

در آیه فوق نکات متعددی است که باید به آن توجه نمود:

۱ - در اینجا برای جبران قتل خطا، سه موضوع بیان شده است که هر کدام از آن برای جبران یکنوع خسارت است که از این عمل به وجود می‌آید، نخست

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۴

آزاد کردن برده است که در واقع یکنوع جبران خسارت اجتماعی کشته شدن یکفرد با ایمان محسوب می‌شود.

و دیگر پرداختن دیه است که در واقع یکنوع جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانواده او وارد می‌شود، و الا سابقا هم گفته‌ایم «دیه» هیچگاه قیمت واقعی خون یک انسان نیست، زیرا خون یک انسان بی‌گناه ما فوق هر قیمت است بلکه یکنوع جبران خسارت اقتصادی خانواده می‌باشد.

و دیگر مسئله دو ماه روزه پی در پی است که جبران خسارت اخلاقی و معنوی می‌باشد که دامنگیر قاتل خطائی می‌شود.

البته باید توجه داشت که روزه دو ماه پی در پی وظیفه کسانی است که دسترسی به آزاد کردن یک برده با ایمان ندارند یعنی در درجه اول فقط آزاد کردن برده کافی است و درجه بعد اگر نتوانست باید روزه بگیرد، ولی باید توجه داشت که آزاد کردن برده یکنوع عبادت نیز محسوب می‌شود و بنا بر این

اثر معنوی عبادت را در روح آزاد کننده خواهد داشت.

۲ - در موردی که بازماندگان مقتول مسلمان باشند جمله الا ان یصدقوا (مگر آنکه آنها از دیه صرفنظر کنند) ذکر شده، ولی در مورد کسانی که مسلمان نباشند این جمله ذکر نشده است، دلیل آن نیز روشن است زیرا در مورد اول زمینه برای چنین کاری وجود دارد اما در مورد دوم چنان زمینه‌ای نیست، به علاوه مسلمانان حتی الامکان نباید زیر بار منت غیرمسلمانان در این موارد بروند.

۳ - جالب توجه اینکه در صورت اول که بازماندگان مسلمانند، نخست اشاره به «آزادی» یک برده و سپس اشاره به «دیه» شده است، در حالی که در صورت سوم که مسلمان نیستند نخست «دیه» آمده است، شاید این تفاوت تعبیر اشاره

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۵

به آن باشد که در مورد مسلمانان تاخیر در دیه عکس العمل نامطلوبی غالباً ندارد، در حالی که در مورد غیر مسلمانان باید قبل از هر چیز دیه پرداخته شود تا آتش نزاع خاموش گردد، و دشمنان آن را بر پیمان شکنی حمل نکنند.

۴ - در آیه شریفه اشارهای به مقدار دیه نشده است و شرح آن به سنت موکول گردیده که مطابق آن دیه کامل هزار مثقال طلا یا یکصد شتر و یادویست گاو و در صورت توافق قیمت این حیوانات است (البته تعیین طلا و یا بعضی از حیوانات به عنوان دیه طبق یک سنت اسلامی است که مقیاسهای خود را از امور طبیعی انتخاب می کند نه مصنوعی و قراردادی تا با گذشت زمان دگرگون نشوند).

۵ - بعضی ممکن است اشکال کنند که خطا مجازات ندارد، چرا اسلام درباره آن این همه اهمیت قائل شده است، در حالی که مرتکب این کار هیچگونه گناهی مرتکب نشده پاسخ ایراد روشن است، زیرا مسئله خون، مسئله ساده‌ای نیست و با این حکم شدید اسلام خواسته است مردم نهایت دقت و احتیاط را به کار بندند تا هیچگونه قتلی حتی از روی اشتباه از آنها سر نزنند زیرا بسیاری از خطاها قابل پیشگیری است، به علاوه مردم بدانند با ادعای خطا در قتل هرگز نمی‌توانند خود را تبرئه نمایند، جمله آخر آیه (توبه من الله...) ممکن است اشاره به همین موضوع باشد که اشتباهات معمولاً از عدم دقت سرچشمه می‌گیرد

ولذا در مورد موضوعات مهمی همانند قتل نفس باید به نحوی جبران گردد، تا توبه الهی شامل حال مرتکبان شود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۶

آیه ۹۳

آیه و ترجمه

۹۳ - و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خلدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما
ترجمه :

۹۳ - و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات اودوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

شان نزول

«مقیس بن صبابه کنانی» که یکی از مسلمانان بود، کشته برادر خود «هشام» را در محله «بنی النجار» پیدا کرد، جریان را به عرض پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به اتفاق «قیس بن هلال فهزی» نزد بزرگان بنی النجار فرستاد و دستور داد که اگر قاتل هشام را می شناسند، او را تسلیم برادرش «مقیس» نمایند و اگر نمی شناسند، خونبها و دیه او را بپردازند آنان هم چون قاتل را نمی شناختند، دیه را به صاحب خون پرداختند و او هم تحویل گرفت و به اتفاق «قیس بن هلال» به طرف مدینه حرکت کردند در بین راه بقایای افکار جاهلیت مقیس را تحریک نمود و با خود گفت: قبول دیه موجب سرشکستگی و ذلت است، لذا هم سفر خود را که از قبیله «بنی النجار» بود به انتقام خون برادر کشت و به طرف مکه فرار نمود و از اسلام نیز کناره گیری کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در مقابل این خیانت خون او رامباح نمود، و آیه فوق به همین مناسبت نازل شد که مجازات قتل عمد در آن بیان شده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۷

مجازات قتل عمد

بعد از بیان حکم قتل خطا در این آیه به مجازات کسی که فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند اشاره می کند.

از آنجا که آدم کشی یکی از بزرگترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهمترین شرائط یک اجتماع سالم است به کلی از بین می رود، قرآن در آیات مختلف آن را با اهمیت فوقالعادهای ذکر کرده است، تا آنجا که قتل بیدلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می کند.

(من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا)

آنکس که انسانی را بدون اینکه قاتل باشد و یا در زمین فساد کند بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

به همین دلیل در آیه مورد بحث نیز برای کسانی که فرد با ایمانی را عمدابه قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است:

۱ - خلود یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن.

(و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزائه جهنم خالدا فیها).

۲ - خشم و غضب الهی (و غضب الله علیه).

۳ - دوری از رحمت خدا (و لعنه).

۴ - مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او (و اعد له عذابا عظیما).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۸

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حد اکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن اینچنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد همان قصاص است که شرح آن در ذیل آیه ۱۷۹ سوره بقره در جلد اول صفحه ۴۴۲ گذشت).

آیا قتل نفس موجب مجازات جاودانی است

در اینجا سوالی پیش می آید که «خلود» یعنی مجازات جاودانی مخصوص کسانی است که بیایمان از دنیا بروند در حالی که قاتل عمدی ممکن است

ایمان داشته باشد و حتی پشیمان گردد و از گناه بزرگی که انجام داده جدا توبه کند و گذشته را تا آنجا که قدرت دارد جبران نماید.

در پاسخ این سوال می‌توان گفت:

منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن بقتل برساند و یا کشتن او را مباح بشمرد، روشن است که چنین قتل نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب می‌باشد.

حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) نیز به این مضمون نقل شده است.

۲- این احتمال نیز هست که قتل افراد با ایمان و بی‌گناه سبب شود که انسان بی‌ایمان از دنیا برود و توفیق توبه نصیب او نگردد و به خاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود.

۳- این هم ممکن است که منظور از خلود، در این آیه عذاب بسیار طولانی باشد، نه عذاب جاویدان.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶۹

سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح می‌شود که اصولاً قتل عمد آیا قابل توبه می‌باشد؟!

جمعی از مفسران، صریحاً پاسخ منفی به این سوال می‌دهند و می‌گویند: قتل نفس طبق آیه فوق اصلاً قابل توبه نیست، و در پاره‌های از روایات که در ذیل آیه وارد شده است نیز اشاره به این معنی گردیده که لا توبه له.

ولی آنچه از روح تعلیمات اسلام و روایات پیشوایان بزرگ دینی و فلسفه توبه که پایه تربیت و حفظ از گناه در آینده زندگی است استفاده می‌شود این است که هیچ گناهی نیست که قابل توبه نباشد، اگر چه توبه پاره‌های از گناهان، بسیار سخت و شرائط سنگین دارد، قرآن مجید می‌گوید:

ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء (نساء - ۴۷):

«خداوند تنها گناه شرک را نمی‌بخشد اما غیر آن را برای هر کس بخواهد و صلاح ببیند خواهد بخشید» حتی سابقاً ذیل همین آیه اشاره کردیم که این آیه درباره آمرزش گناهان از طریق شفاعت و مانند آن سخن می‌گوید و الا گناه شرک نیز با توبه کردن و بازگشت به سوی توحید و اسلام قابل بخشش است، همانطور که بیشتر مسلمانان صدر اسلام، در آغاز مشرک بودند و سپس توبه کردند، و خداوند گناه آنها را بخشید، بنا بر این شرک تنها گناهی است

که بدون توبه بخشیده نمی شود و اما با توبه کردن همه گناهان حتی شرک قابل بخشش است چنانکه در سوره زمر آیه ۵۳ و ۵۴ میخوانیم:

ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم و ائنبوا الى ربكم و اسلمو اله :

((... خداوند همه گناهان را می بخشد، زیرا او بخشنده مهربان است و بازگشت به سوی خدا کنید و توبه نمائید و تسلیم فرمان او باشید. و اینکه بعضی از مفسران گفته اند: آیات مربوط آمرزش همه گناهان در پرتو توبه به اصطلاح از قبیل «عام» است و قابل «تخصیص» می باشد،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۰

صحیح نیست زیرا لسان این آیات که در مقام امتنان بر گنهکاران می باشد و با تاکیدات مختلف همراه است قابل تخصیص نیست (به اصطلاح ابا از تخصیص دارد).

از این گذشته اگر برآستی کسی که قتل عمدی از او سرزده به کلی از آمرزش خداوند مایوس گردد و برای همیشه (حتی پس از توبه موکد و جبران عمل زشت خود با اعمال نیک فراوان) در لعن و عذاب جاویدان بماند هیچگونه دلیلی ندارد که در باقیمانده عمر اطاعت فراوان خدا کند و دست از اعمال خلاف و حتی قتل نفسهای مکرر بر دارد و این با روح تعلیمات انبیاء که برای تربیت بشر در هر مرحله آمده اند چگونه سازگار است؟!

در تواریخ اسلام نیز می بینیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از گنهکاران خطرناکی همچون «وحشی» قاتل حمزه بن عبدالمطلب گذشت نمود و توبه او را پذیرفت و نمیتوان گفت که قتل نفس در حال شرک و ایمان آنقدر تفاوت دارد که در یک حال بخشوده شود و در حال دیگر به هیچوجه قابل بخشش نباشد.

اصولا همانطور که گفتیم ما هیچ گناهی بالاتر از شرک نداریم و می دانیم که این گناه نیز با توبه و پذیرش اسلام بخشوده میشود چگونه میتوان باور کرد گناه قتل حتی با توبه واقعی قابل بخشش نباشد.

ولی اشتباه نشود آنچه در بالا گفتیم به این معنی نیست که قتل عمد کار کوچک و کم اهمیتی است یا به این سادگی میتوان از آن توبه کرد، بلکه به عکس توبه واقعی از این گناه کبیره بسیار مشکل است و نیاز به جبران این عمل دارد و جبران کردن آن کار آسانی نیست بنا بر این منظور ما فقط

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۱

راه توبه به روی چنین افرادی بطور کلی بسته نمی باشد.

انواع قتل

«فقها» در کتاب قصاص و دیات از کتب فقهی با الهامی که از آیات و روایات اسلامی گرفته اند قتل را به سه نوع تقسیم کرده اند: «قتل عمد»، «قتل شبه عمد» و «قتل خطا».

قتل عمد قتلی است که با تصمیم قبلی و با استفاده از وسائل قتل صورت گیرد (مثل اینکه انسان به قصد کشتن دیگری از حربه یا چوب یاسنگ یا دست استفاده کند).

قتل شبه عمد آن است که تصمیمی بر کشتن نباشد اما تصمیم بر کاری در مورد مقتول داشته باشد که بدون توجه منجر به قتل گردد مثل این که کسی را عمدا کتک می زند بدون اینکه تصمیم کشتن او را داشته باشد ولی این ضرب اتفاقا منجر به قتل گردد.

قتل خطا آن است که هیچگونه تصمیمی نه به قتل داشته باشد نه انجام عملی در مورد مقتول، مثل اینکه می خواهد حیوانی را شکار کند اما تیر خطا می رود و به انسانی می خورد و او را به قتل می رساند.

هر یک از این سه نوع احکام مشروحی دارد که در کتب فقهی آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۲

آیه ۹۴

آیه و ترجمه

۹۴ یا ایها الذین ءامنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن القی الیکم السلم لست مؤمنا تبغون عرض الحیوة الدنیا فعند الله مغنم کثیرة کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا ان الله کان بماتعملون خبیرا
ترجمه :

۹۴ - ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا گام برمی دارید (و به سفری برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید مسلمان نیستی بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنائمی)

بدست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت‌گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (بشکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

شان نزول :

در روایات و تفاسیر اسلامی شان نزول‌هایی درباره آیه فوق آمده است که کم و بیش با هم شباهت دارند از جمله اینکه: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای «فدک» زندگی می‌کردند فرستاد، تا آنها را به سوی اسلام و یا قبول شرائط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی می‌داد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۳

اسامه بن زید به گمان اینکه مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می‌کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و او را کشت و گوسفندان او را به غنیمت گرفت هنگامی که خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت از این جریان ناراحت شد و فرمود: تو مسلمانی را کشتی، اسامه ناراحت شد و عرض کرد این مرد از ترس جان و برای حفظ مالش اظهار اسلام کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تو که از درون او آگاه نبودی، چه میدانی! شاید به راستی مسلمان شده است، در این موقع آیه فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنائم جنگی و مانند آن هیچگاه انکار سخن کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند ننمایند بلکه هر کس اظهار اسلام کرد باید سخن او را پذیرفت.

تفسیر :

بعد از آنکه در آیات گذشته تاکیدات لازم نسبت به حفظ جان افرادی گناه شد، در این آیه یک دستور احتیاطی برای حفظ جان افرادی گناهی که ممکن است مورد اتهام قرار گیرند بیان می‌کند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید هنگامی که در راه جهاد گام برمی‌دارید، تحقیق و جستجو کنید و به کسانی که اظهار اسلام می‌کنند نگوئید مسلمان نیستید.
(یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا).
و به این ترتیب دستور می‌دهد آنهایی را که اظهار ایمان می‌کنند با آغوش باز بپذیرند و هر گونه بدگمانی و سوء ظن را نسبت به اظهار ایمان آنها کنار بگذارند.
سپس اضافه می‌کند که مبدا به خاطر نعمتهای ناپایدار این جهان افرادی را که

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۴

اظهار اسلام می‌کنند متهم کرده و آنها را به عنوان یک دشمن به قتل برسانید و اموال آنها را به غنیمت بگیرید (تبتغون عرض الحیوة الدنیا).
در حالی که غنیمتهای جاودانی و ارزنده در پیشگاه خدا است (فعندالله مغنم کثیرة).
گرچه در گذشته چنین بودید و در دوران جاهلیت جنگهای شما انگیزه غارتگری داشت (کذالک کنتم من قبل).
ولی اکنون در پرتو اسلام و منتی که خداوند بر شما نهاده است، از آن وضع نجات یافته‌اید، بنابراین به شکرانه این نعمت بزرگ لازم است که در کارها تحقیق کنید (فمن الله علیکم فتبینوا).
و این را بدانید که خداوند از اعمال و نیات شما آگاه است.
(ان الله کان بما تعملون خبیرا).

جهاد اسلامی جنبه مادی ندارد

آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد، و به ندای صلح او پاسخ گوید اگر چه از غنائم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنائم نیست،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۵

بلکه هدف آزاد شدن انسانها از قید بندگی بندگان و خداوند زور و زراست و هر زمان که روزنه امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت، آیه فوق می گوید: «شما یک روز چنین افکار منحنطی داشتید و به خاطر سرمایه های مادی خونهایی را می ریختید، اما امروز آن برنامه به کلی دگرگون شده است، به علاوه مگر خود شما به هنگام ورود در اسلام غیر از اظهار ایمان چه برنامه دیگری داشتید، چرا از قانونی که خود از آن استفاده کرده اید درباره دیگران دریغ مینمائید؟!»

سوال :

ممکن است با توجه به مضمون آیه چنین ایراد شود که اسلام با قبول ادعاهای ظاهری مردم در مورد پیوستن به این آئین زمینه را برای پرورش «منافق» در محیط اسلامی آماده می کند و با این برنامه، ممکن است عده زیادی از آن سوء استفاده کرده و با استتار در زیر نام اسلام دست به اعمال جاسوسی و ضد اسلامی بزنند.

پاسخ :

شاید هیچ قانونی در جهان نیست که راه سوء استفاده در آن وجود نداشته باشد، مهم این است که قانون دارای مصالح قابل ملاحظه های باشد، اگر بنا شود اظهار اسلام به بهانه عدم آگاهی از مکنون قلب طرف، قبول نگردد، مفاسد بسیاری به بار می آید که زیان آن به مراتب بیشتر است، و اصول عواطف انسانی را از بین خواهد برد، زیرا هر کس بادیگری کینه و خرده حسابی داشته باشد می تواند او را متهم کند که اسلام او ظاهری است و با مکنون دل او هماهنگ نیست

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۶

و به این ترتیب خونهای بسیاری از بی گناهان ریخته شود. از این گذشته در آغاز گرایش به هر آئین افرادی هستند که گرایشهای ساده و تشریفاتی و ظاهری دارند اما با گذشت زمان و تماس مداوم با آن آئین محکم و ریشه دار می شوند، این دسته را نیز نمی توان طرد کرد.

آیه ۹۵-۹۶

آیه و ترجمه

لا یستوی القعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجهدون فی سبیل الله

بامولهم و انفسهم فضل الله المجهدین بامولهم و انفسهم علی القعدين درجه و
کلا وعد الله الحسنی و فضل الله المجهدین علی القعدين اجرا عظیما ۹۵
درجت منه و مغفرة و رحمة و كان الله غفورا رحیما ۹۶
ترجمه :

۹۵ - افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند
یا مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان
نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر
قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال
نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و
پاداش عظیمی بخشیده است.

۹۶ - درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان
می گردد) و (اگر لغزشهایی داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر :

در آیات گذشته سخن از جهاد در میان بود، این دو آیه مقایسه ای در
میان مجاهدان و غیر مجاهدان به عمل آورده، می گوید: «افراد با

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۷

ایمانی

که از شرکت در میدان جهاد خودداری می کنند، و بیماری خاصی که آنها را از
شرکت در این میدان مانع شود ندارند، هرگز با مجاهدانی که در راه خدا و
اعلای کلمه حق با مال و جان خود جهاد می کنند یکسان نیستند.»
(لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله
باموالهم و انفسهم).

روشن است که منظور از قاعدون در اینجا افرادی هستند که با داشتن ایمان به
اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده اند، در صورتی
که جهاد بر آنها واجب عینی نبوده، زیرا اگر واجب عینی بود، قرآن با این لحن
ملازم درباره آنها سخن نمی گفت و در آخر آیه به آنها وعده پاداش نمی داد، بنا
بر این حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری روشن
«مجاهدان» بر «قاعدان» قابل انکار نیست.

و به هر حال آیه کسانی را که از روی نفاق و دشمنی از شرکت در جهاد خودداری کرده‌اند شامل نمی‌شود، ضمناً باید توجه داشت تعبیر «غیر اولی الضرر» مفهوم وسیعی دارد که تمام کسانی را که به خاطر نقص عضو، یا بیماری و یا ضعف فوق العاده و مانند آنها قادر به شرکت در جهاد نیستند، استثناء می‌کند.

سپس برتری مجاهدان را بار دیگر به صورت صریحتر و آشکارتر بیان کرده و می‌فرماید: «خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می‌کنند بر خودداری کنندگان از شرکت در میدان جهاد برتری عظیمی بخشیده».

(فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۸

ولی در عین حال چون همانطور که گفتیم نقطه مقابل این دسته از مجاهدان افرادی هستند که جهاد برای آنها واجب عینی نبوده و یا اینکه به خاطر بیماری و ناتوانی و علل دیگر قادر به شرکت در میدان جهاد نبوده‌اند لذا برای اینکه پاداش نیت صالح و ایمان و سایر اعمال نیک آنها نادیده گرفته نشود به آنها نیز وعده نیک داده و می‌فرماید: «به هر دودسته (مجاهدان و غیر مجاهدان) وعده نیک داده است» (و کلاً وعد الله الحسنی).

ولی بدیهی است میان وعده نیکی که به این دو دسته داده شده است فاصله بسیار است - در حقیقت قرآن با این بیان نشان می‌دهد که سهم هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش نشدنی است، بخصوص اینکه سخن از قاعدانی است که علاقمند به شرکت در جهاد بوده‌اند و آن را یک هدف عالی و مقدس می‌دانستند ولی واجب عینی نبودن آن مانع از تحقیق بخشیدن به این هدف عالی شده است، آنها نیز به اندازه‌علاقهای که به این کار داشته‌اند پاداش خواهند داشت، همچنین افراد اولی الضرر (کسانی که به خاطر بیماری و یا نقص عضو در میدان جهاد شرکت نکرده‌اند) در حالی که با تمام وجود خود به آن علاقه داشته و عشق می‌ورزیده‌اند نیز سهم قابل ملاحظه‌ای از پاداش مجاهدان خواهند داشت، چنانکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که به سربازان اسلام فرمود:

لقد خلفتم فی المدینة اقواما ما سرتم مسیرا و لا قطعتم وادیا الا کانوا معکم و

هم الذین صحت نیاتهم و نصحت جیوبهم و هوت افئدتهم الی الجهاد و قد منعهم عن المسیر ضرر او غیره :

افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام در این مسیر با شما بودند (و در پاداشهای الهی شرکت داشتند) آنها کسانی بودند که نیتی پاک داشتند و به اندازه کافی خیر خواهی کردند و قلبهای آنها مشتاق به جهاد بود ولی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷۹

موانعی همچون بیماری و زیان و غیر آن آنها را از این کار باز داشت. ولی از آنجا که اهمیت جهاد در منطق اسلام از این هم بیشتر است باردیگر به سراغ مجاهدان رفته و تاکید می کند که «خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است».

(و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما).

این اجر عظیم در آیه بعد چنین تفسیر شده: درجات مهمی از طرف خداوند و آمرزش و رحمت او (درجات منه و مغفرة و رحمة). و اگر در این میان افرادی ضمن انجام وظیفه خویش مرتکب لغزشهایی شده اند و از کرده خویش پشیمانند خدا به آنها نیز وعده آمرزش داده و در پایان آیه می فرماید: و کان الله غفورا رحیما. در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- در آیه فوق سه بار نام «مجاهدان» به میان آمده، در نخستین بار مجاهدان همراه با «هدف» و «وسیله» جهاد ذکر شده اند (المجاهدون فی سبیل الله باموالهم) و در مرتبه دوم نام مجاهدان فقط با وسیله جهاد، ذکر شده اما سخنی از هدف به میان نیامده است (المجاهدین باموالهم و انفسهم) و در مرحله آخر تنها نام مجاهدان به میان آمده است (المجاهدین...) و این یکی از نکات بارز بلاغت در کلام است که چون شنونده مرحله به مرحله به موضوع آشناتر می شود از قیود و مشخصات آن می کاهند و کار آشنائی بجائی می رسد که تنها بایک اشاره همه چیز معلوم می شود.

۲- در آیه نخست برتری مجاهدان را بر قاعدان به صورت مفرد (درجه) ذکر شده در حالی که در آیه دوم به صورت جمع (درجات) آمده است،

روشن است که میان این دو تعبیر منافاتی نیست زیرا در تعبیر اول منظوریان اصل برتری مجاهدان بر غیر آنها است، ولی در تعبیر دوم این برتری را شرح میدهد، و لذا با ذکر «مغفرت» و «رحمت» نیز توأم شده است، و به عبارت دیگر تفاوت میان این دو تفاوت میان «اجمال» و «تفصیل» است.

ضمناً از تعبیر به «درجات» نیز می‌توان این معنی را استفاده کرد که مجاهدان همه در یک حد و پایه نیستند و به اختلاف درجه اخلاص و فداکاری و تحمل ناراحتیها، مقامات معنوی آنها مختلف است، زیرا مسلم است همه مجاهدانی که در یک صف در برابر دشمن می‌ایستند به یک اندازه، جهاد نمی‌کنند و به یک اندازه اخلاص ندارند، بنابراین هریک، به تناسب کار و نیت خود پاداش می‌گیرند.

اهمیت فوق العاده جهاد :

جهاد یک قانون عمومی در عالم آفرینش است، و همه موجودات زنده جهان اعم از نباتات و حیوانات به وسیله جهاد موانع را از سر راه خود برمی‌دارند، تا بتوانند به کمالات مطلوب خود برسند.

و به عنوان مثال، ریشه درختی را می‌بینیم که برای بدست آوردن غذا و نیرو، بطور دائم در حال فعالیت و حرکت است، و اگر روزی این فعالیت و کوشش را ترک گوید، ادامه زندگی برای او غیر ممکن است.

به همین دلیل در هنگامی که در حرکت خود در اعماق زمین با موانعی برخورد کند، اگر بتواند آنها را سوراخ کرده و از آنان می‌گذرد، عجیب این است که ریشه‌های لطیف گاهی همانند مته‌های فولادی با موانع به نبرد بر می‌خیزند، و اگر احیاناً این توانائی را نداشت، راه خود را کج کرده و با

دور زدن از آن مانع می‌گذرد.

در وجود خود ما در تمام شبانه روز حتی در ساعاتی که در خوابیم نبرد عجیبی میان گلبولهای سفید خون ما و دشمنان مهاجم وجود دارد، که اگر یکساعت این جهاد خاموش گردد و مدافعان کشور تن دست از پیکار بکشند، انواع

می‌کربهای موزی در دستگاههای مختلف رخنه کرده، و سلامت ما را به مخاطره خواهند افکند.

و عین همین مطلب در میان جوامع انسانی و اقوام و ملل عالم وجود دارد، آنانی که همیشه در حال «جهاد» و «مراقبت» به سومی برند، همواره زنده و پیروزند، و دیگرانی که به فکر خوشگذرانی و ادامه زندگی فردی هستند، دیر یا زود از بین رفته و ملتی زنده و مجاهد جای آنها را خواهند گرفت. و همین است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

فمن ترک الجهاد البسه الله ذلا و فقرا فی معیشته و محقا فی دینه ان الله اعز امتی بسناک خیلها و مراکز رماحها.

«آن کس که جهاد را ترک گوید، خدا بر اندام او لباس ذلت می‌پوشاند، و فقر و احتیاج بر زندگی، و تاریکی بر دین او سایه شوم می‌افکند، خداوند پیروان مرا به وسیله سم ستورانی که به میدان جهاد پیش می‌روند و به وسیله پیکانهای نیزه‌ها، عزت می‌بخشد.»

و به مناسبت دیگری می‌فرماید: «اغزوا تورثوا ابنائکم مجدا.»
«جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانان به میراث بگذارید!»
و امیر مومنان علی (علیه السلام) در ابتدای خطبه جهاد چنین می‌فرماید:
«... فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه و هو لباس التقوی و درع الله الحصینة و جنته الوثیقة، فمن ترکه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و دیت بالصغار و القماء...»

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۲

«جهاد دری است از دربهای بهشت، که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، جهاد، لباس پر فضیلت «تقوی» است جهاد، زره نفوذناپذیر الهی است، جهاد، سپر محکم پروردگار است، آن کس که جهاد را ترک گوید، خداوند بر اندام او لباس ذلت و بلامی پوشاند، و او را در مقابل دیدگاه مردم خوار و ذلیل جلوه می‌دهد...»
ضمنا باید توجه داشت که جهاد، تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست بلکه هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می‌شود، و به این ترتیب علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی

تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر
می گیرد.

بعد ←

↑ فرصت

→ قبل